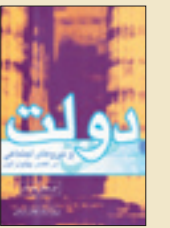


## پیش‌خواب

**حاشیه‌ای بر اثر پژوهشی «دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول»**

**تنش و سوءظن دیکتاتور و دیگر هیچ!**

■ **شاهد توحیدی**



اثری که در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نام آن پیداست، نحوه تعامل رضاخان با اقشار گوناگون اجتماعی در دوره حاکمیت وی را کاویده است. موضوع اثر اما به رغم آنکه مورد توجه بسیاری از پهلوی‌پژوهان قرار گرفته، اما به شیوه‌های متفاوت در این تحقیق دیده شده است. فرحناز حسام مؤلف این کتاب –که از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی نشر یافته- درباره محتوای تحقیق خود در مقدمه آورده است:

«در این اثر، چگونگی رویارویی رضاشاه با نیروهای اجتماعی به طور کلی، و به طور جزئی‌تر سه دوره ۲۰ ساله‌ای که او دارای قدرت سیاسی بوده، مورد بررسی قرار گرفته است که در بسیاری موارد، روندی از تغییر روش در مناسبات او با طبقات اجتماعی و گروه‌ها مشاهده می‌شود. این تحول در روابط، بنا در نظر گرفتن روی داده‌های پیرامونی، معنادار می‌شوند؛ برای مثال، نحوه برخورد رضاشاه با روحانیون یازنان و روشنفکران، به موازات اعمال سیاست‌های توسعه‌ای و تأثیری که این برنامه‌ها بر بافت فرهنگی –اجتماعی و سنتی جامعه ایران می‌گذارد، به تدریج دگرگون شده و شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. گاه مشاهده می‌شود که مناسبات مسالمت‌آمیز رضاشاه با گروه‌های اجتماعی، به روابطی پر از تنش و سوءظن تبدیل می‌شود. در این کتاب وقتی از واقعه پاریودادی سخن رفته، سعی شده همان وقایع و رویدادهایی باشند که در بسیاری از منابع، به آنها اشاره شده است. برای آن که تا حد ممکن دناوری منصفانه و تحلیل واقع‌گرایانه‌ای را عرضه کنیم، سعی کردیم از منبهاط و مشترکات ابراز شده در کتب و ماخذ، استفاده نماییم. مهم‌ترین و محوری‌ترین مفاهیم در این پژوهش عبارت‌اند از: مفهوم «نیروهای اجتماعی» و مفهوم «حکومت». سایر مفاهیم، ذیل این



رضاخان در دوران نخست وزیری

دو قرار می‌گیرند که در این‌جا به فرانت خاص و دقیقی که این نوشتار بر آنها مبتنی است، اشاره می‌شود:

**نیروهای اجتماعی:** مجموعه طبقات و گروه‌هایی هستند که بر زندگی سیاسی به معنای کلی آن تأثیری می‌گذارند و ممکن است به شیوه مستقیم، قدرت سیاسی را در دست گیرند یا در آن نفوذ کنند. نیروهای اجتماعی مرکب از افرادی است که دارای وجهه همسانی از علایق اجتماعی، اقتصادی، ارزشی، فرهنگی، منفی و مانند آن باشند همچنین به شرکت در حیات سیاسی علاقمند هستند و به این منظور، به خود سازمان داده، آماده انجام عمل سیاسی می‌شوند.

نیروهای اجتماعی مبتنی بر سه مؤلفه است:

- نیروهای پایه (زنان، روحانیون و…)
- نیروهای جنبش (جنبش زنان، دهقانان و…)
- نیروهای نفوذ مستقیم (سازمان‌های خاص و احزاب و احصاف)

در این پژوهش از نیروهای پایه، به گروه‌های زنان و روحانیون و روشنفکران از نیروهای نفوذ مستقیم، به احزاب و اصناف و گروه‌های کارگری، اشاره شده است.

**حکومت:** به لحاظ نظری می‌توان مفاهیمی چون دولت، حکومت، حاکمیت و قدرت سیاسی را متمایز دانست. هر کدام از مفاهیم یاد شده، در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، تعریف مشخص و دقیقی دارند. در اینجا این مفاهیم را با تسامح، به جای یکدیگر به کار برده‌ام. از همه آنها تنها یک تعریف را مراد می‌کنیم: قدرت عمومی مستمر و مداومی که در ایران دوره رضاشاه، واجد ارکان مهمی چون شاه، ارتش و بوروکراسی است.

**عرصه عمومی:** شبکه‌ای از روابط و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد که خارج از ساختار قدرت و نهادهای حاکمیت، عمل می‌کند. انواع گروه‌های اجتماعی و احزاب و اصناف و تشکل‌های مردمی، در این عرصه عمل می‌کنند. هدف این

**تشکل‌های واسط:** کلیه گروه‌ها و جمع‌هایی که در عرصه عمومی فعالیت می‌کنند دارای دو ویژگی می‌باشند: مستقل از قدرت سیاسی‌اند و در خدمت منافع گروه ذی‌نفع خود عمل می‌کنند. هدف این بررسی آن است که در دوره رضاشاه به جست‌وجوی گروه‌ها و نهادهای مستقلی پرداخته شود که قادر بوده‌اند توازن قدرتی میان شاه و مردم برقرار نمایند. پرسش آن است که آیا در آن دوره، چنین گروه‌هایی وجود داشته‌اند؟ اگر وجود داشته‌اند، کدام نیروی اجتماعی، پایه شکل‌گیری چنین نهادهای مستقلی شده، در ضمن چه نوع مناسباتی با حکومت رضاشاه داشته است؟

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

محمدرضا قزاقی

## ساریخ

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷

گفت‌وگو، ۴۸۹۸۴۷۷



رضاخان در حاشیه یکی از سفرها، به‌مناسبت عتباری ایران

از سال ۱۳۱۲ ه‍.ش. نخست سرلشکر

محمدحسین خان آیرم و پس از فرار او به اروپا، سرپاس رکن‌الدین مختار، گروهی از افسران و پایوران شهربانی، همین‌گونه عده‌ای از امیران و سرهنگان ارتش، در اطراف رضاخان طیفی تشکیل داده و با گزارش‌های شدداد غلاظت، به‌الاقا می‌کردند که در میان اقشاری از جاسوسان بین‌المللی احاطه شده است و برای حفظ تاج و تخت سلطنت خود باید به هیچ‌کس اطمینان نداشته باشد

از آنجا که رضاخان در این زمینه با هیچ‌کس اطمینان نداشته باشد، رضاخان حتی به خدمتگزاران دیرین خود، از جمله سپهبد

امیر احمدی –که در عین بدخلقی و تندخویی و مال‌دوستی، دست‌کم در وفاداری او به رضاشاه

جای شبهه وجود نداشت– بدبین شده و او را هم در ارتباط با انگلیسی‌ها می‌دانست و به همین جهت اقداماتی کرد که پست او کوچک و محدود شد و در رأس اداره اصلاح نژاد اسب و قاطر –که ریاست آن را باید یک سرهنگ دامپزشک عهده‌دار باشد– قرار گرفت. رضاخان تازه به یاد آورده بود که حاج‌آقا رضا قائم‌مقام‌الملک رفیع نیز زمانی روابط حسنه‌ای با روس‌های تزاری داشته، موقتاً و برای حفظ جان خود تابعیت روسیه تزاری را کسب کرده و زمانی هم در آخرین سال سلطنت تزارها، آاتاشه افتخاری سرب‌تاخته در تهران بوده است.

پادشاهان پهلوی هر دو مردانی دهان‌بین و شکاک بودند، کما اینکه محمدرضا پهلوی نیز این حالت شک و سوءظن را به نزدیکان خود و خدمتگزاران با سابقه تاج و تختش داشت و کسانی مانند: ارتشبد هدایت، ارتشبد حجازی، ارتشبد آریانا و ارتشبد جم و ارتشبد مین‌باشیان را در آخر کار طرف غضب قرار داد و از خدمات نظامی دور کرد؛ او مورد هدایت‌ها و در کمال جهالت دستور سپردن او به دادرسی ارتش را به اتهام سوءاستفاده مالی داد. فرض می‌کنیم هدایت در سال‌های ریاست ستاد بزرگ مرتکب از غرقه جنگل‌داری مازندران وقتی شاه‌جوب‌های خراطی شده را معاینه می‌کرد، حاج‌آقا رضا گفت: قربان جان می‌دهد که بر سر مخالفان و لغزخوانان خرد شود… و منظور او بهرام شاهرخ گوینده را دولت برلین بود که در بخش فارسی انتقاداتی از دولت رضاخان می‌کرد. همین‌طور در غرقه چرم‌سازی وقتی چرم‌ها به نظر شاه رسید، قائم‌مقام گفت: ادم وقتی این چرم‌ها را می‌بیند به یاد گذشته‌های افتد که سلاطین پوست از آن مخالفان می‌کنند؛ شاه در این لحظه نگاه سرنزش آمیزی به او کرد و روی گرداند. شاه از حدود سال ۱۳۰۵ ه‍.ش. که تاجگذاری کرد، دیگر مانند سابق میل نداشت کسی از سلاطین سلف بدگویی کند؛ زیرا بدگویی از طرفت او بدگویی از خود می‌دانست. به همین علت زمانی که شنید میرزاغلی اکبرخان داور در حال بازبوسی و استسحاق یادداشت‌های روزانه محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات و مترجم مخصوص ناصرالدین‌شاه است –که یادداشت‌های او از سال ۱۲۹۲ ه‍.ق.